

مصالحه با کی؟

در حالیکه کنفرانس لندن نتیجه یی غیر مترقبه را در بخش آینده و تحول اوضاع در افغانستان با خود به همراه نیاورد، بعد جالب این کنفرانس اهداف دوگانه یی بود که در آن ارائه گردید. هیات افغان برهبری آقای حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان با فهرستی از تقاضا ها و نظریات و موقف خود در بخش امور نظامی و مدنی افغانستان در این کنفرانس حاضر شده بودند که دو موضوع اساسی که این هیات با خود به میز مذاکره با مامورین ارشد کشور های متعهد به سمت افغانستان آورده بودند شامل افغانیزه شدن مکانیزم امور سیاسی مدنی و شمولیت مخالفین (طالبان) در پروسه سیاسی ان کشور میگردد.

جالب این بود که از جانبی حکومت افغانستان با اجندای مملو از اهداف دموکراسی که شامل شمولیت گسترده زنان در عرصه سیاست ان کشور و به کار گماردن بیش از یک زن در کابینه جدید افغان و همچنین افزایش تعداد عساکر اردوی ملی افغانستان و پولیس جهت مقابله با مخالفین (!) و عهده دار شدن مسولیت امنیتی ان کشور تا چند سال آینده از قوای خارجی در این کنفرانس حاضر گردیده بود و از جانب دیگر با طرحی برای مصالحه با مخالفین که ملک عبدالله پادشاه عربستان سعودی با سخاوت کامل تمویل انرا بر عهده گرفته است. آقای کرزی نیز از پاکستان خواهان شمولیت در این پروسه اشتهی با مخالفین گردید و خواست تا دیگر کشور ها نیز از عربستان سعودی اموخته و این طرح را تمویل کنند. عربستان سعودی که خود با اسامه بن لادن رهبر القاعده مشکل دارد خواهان شمولیت در این طرح بخاطر اهداف طویل المدت خویش میباشد و به همین دلیل مبلغ گزاف تمویل انرا بر عهده گرفته است.

در حالیکه تعداد کثیری این طرح را یک طرح ناکام خوانده اند ولی حکومت افغانستان و نمایندگان ارشد کشور های متعهد به سمت ان که شامل ریچارد هولبروک نماینده خاص ایالات متحده در امور افغانستان و پاکستان، گوردن برون صدراعظم برتانیه، اندرس فوه رسموسن منشی عمومی ناتو و تعداد دیگری از رهبران منطقوی میگردد از این طرح پشتیبانی خود را اعلام نموده اند و بنظر میرسد که مثل همیشه به انتظار مردم افغانستان و بخصوص زنان افغان که تجربه سالیان 1996 الی 2001 هنوز در اذهان شان تازه است بی اعتنایی صورت گرفته است.

این در حالیکه که اسمای پنج تن از مامورین ارشد حکومت طالبان حین برگزاری کنفرانس لندن از فهرست سیاه ملل متحد حذف گردید. این پنج تن عبارتند از: عبدالوکیل متوکل وزیر خارجه رژیم وقت طالبان، فیض محمد فیضان معین اسبق وزارت در دوران طالبان، شمس الصفاء یک مقام پیشین وزارت خارجه طالبان، محمد موسی معین وزارت پلان حکومت طالبان و عبدالحکیم معین وزارت سرحدات حکومت طالبان.

عبدالحکیم که از ماه می سال 2007 بدینسو والی ولایت ارزگان میباشد و محمد موسی از ماه می سال 2007 بدینسو عضو ولسی جرگه از ولایت وردک بوده است. به گفته یک دیپلومات غربی این پنج تن اکنون از جمله " طالبان معتدل ! " شمرده می شوند که کرزی می تواند با آنها مذاکراتش را شروع کند و بیشتر آنان دارای خانواده های که در ایالات متحده بسر میبرند میباشدند. این لیست سیاه ملل متحد مطابق به فیصله نامه شماره 1267 شورای امنیت ملل متحد جهت نظارت بر تعزیرات وضع شده علیه حاکمیت طالبان در افغانستان در سال 1999 تدوین شده بود که حاوی اسمای افرادی بود که با القاعده و طالبان فعالیت نموده بودند.

آقای کرزی طالبان را به دو گروه "طالبان خوب" و "طالبان بد" تقسیم نموده و این طرح را مختص به شمولیت گروه طالبان خوب تحلیل نموده است. رئیس جمهور افغانستان و مامورین ارشد کابینه وی در مصاحبه ها و کنفرانس مطبوعاتی خود در کنفرانس لندن مکررا بیان داشتند که این طرح جوانانی را که بدلیل بیکاری و عدم امید به آینده به پیوستن به گروه طالبان روی آورده اند هدف قرار میدهد و امید بر ان است که از طریق ایجاد مشاغل و ارائه مشوق های مالی و پولی این گروه واپس به حکومت مرکزی افغانستان جذب گردیده و سلاح خود را بر زمین بگذارد.

از جانب دیگر گروه مقابل یعنی مخالفین یا طالبان که مخالفت آنان با حکومت افغانستان بر اساس عقاید و ذهنیت بنیادگرایانه آنان بنا نهاده شده است تاکنون به این طرح مصالحه پاسخی نداده است و در عوض حملات انتحاری را در افغانستان افزایش بخشیده اند. در طول سال گذشته طالبان مکررا از حکومت خواهان خروج کامل قوای خارجی از افغانستان گردیده و بیان داشتند که خواهان هیچ گونه مصالحه با حکومت نبوده و بلکه خواهان ایجاد یک حکومت مشابه با آنچه آنان در اواخر سالیان 1990 در افغانستان داشتند میباشدند.

تحلیل گران بر این نظرند که این طرح نیز یک دیگر از طرح های ناکام بین المللی خواهد بود که بعد از به مصرف رسیدن میلیارد ها دالر که میتواند در عرصه های دیگر انکشاف افغانستان به مصرف برسد با ناکامی روبرو خواهد

گردید. دلیل ناکامی این طرح استفاده از مشوق های مالی برای گروهیست که برای اندیالوژی یا عقاید خاص خود میجنگند و ترغیب آنان از طریق ارائه مشوق های مالی به جای نخواهد رسید و از جانب دیگر تعدادی از باشندگان افغانستان بر این نظریه اند که بدلیل مشوق های مالی موجود در این طرح تعداد زیادی از جوانان بشکل داوطلبانه برای کسب این امتیازات رو به طالبان خواهند آورد تا از آن طریق بتوانند برای بدست آوردن این امتیازات واجد الاشرایط تلقی گردند. این خود به بحران سیاسی و بی ثبات بیشتر در افغانستان خواهد انجامید.

گروهی از زنان که از جامعه مدنی افغانستان نمایندگی میکردند در این کنفرانس مکررا از روسا خواستند تا بار دیگر به مصالحه با گروهی که به هیچ گونه اساسات حقوق بشر اعتقاد نداشته و زنان را همواره شهروند دست دوم تلقی میکند تن ندهند و بیاد داشته باشند که زنان افغانستان که بیش از پنجاه فیصد جمعیت آن کشور را تشکیل میدهد به هیچ وجه خواهان زندگی تحت سلطه رژیم طالبان که افغانستان و جهان انرا برای پنج سال تجربه نموده است نیستند. آوردن طالبان به افغانستان به معنی بستن دروازه ها بروی انکشاف و شگوفایی، پایمال گردیدن حقوق زنان، افتادن امور سیاسی افغانستان بر دست پاکستان و عربستان سعودی و بازگشت به وحشت و عقب ماندگی خواهد بود.

ولی جذب جوانان افغانی که در مناطق جنوب افغانستان بدلیل عدم موجودیت امکانات کاری و آینده بهتر در چنگ این گروه بنیادگرا گیر آمده اند باید کوشش حکومت افغانستان نه از طریق مصالحه با طالبان بلکه از طریق مقابله شدید و پاکسازی مناطق جنوب و جنوب غرب افغانستان از وجود آنان و انکشاف آن ولایات صورت گیرد تا باشد که جوانان ما نیز بجای روی آوردن به این گروه و برداشتن سلاح برای کشتن هموطنان خود، قلم بر دست گرفته و همانند جوانان هم سن و سال خود در کشور های همسایه مکتبی برای رفتن، شغلی برای تمویل خانواده و آینده بی شگوفای و بدور از انتحار و قتل و کشتار را پیش رو داشته باشند.

دروازه را مگشا!

من به نمایندگی از خود
خودی که خیلی از خودش را باختست
من به نمایندگی از استخوان های پوسیده برادرم
از عمق تارهای صوتی بریده در گلوی پدرم
من به نمایندگی از یک باغ سوخته
من بنام آدم هایی که نامشان را نمی دانم
میخواهم
که دروازه را برویشان نگشایید

من
بخاطر خواهرم
که رگ هایش را بجرم کفش های زنانه بریدند
بخاطر خاکستر یک کتابخانه کتاب خاک شده
بخاطر نوارهای سوخته آواز سر آهنگ
بخاطر پنجره های سیاه شده با رنگ های قیری قبرستانی
بخاطر فیتنه های سرخ موهای دختری که طناب اعدامش گردید
میخواهم که دروازه را نگشایید

بیادم
تپه هایی از آدم های مرده، چهره هایی از وحشت
وز وز مگس ها بر گرد مردمک خشکیده یک چشم
یا صحنه مضحک عروسی کودک با مردی کهنسال
می آید

هنوز بوی تعفن تاجر در انحنای ریش ها
هنوز بریدن سرها و رمیدن گله ها
گیجم از فراموشی مایان

من
میدانم که

د پانو شمیره: له 2 تر 3

دروازه را نخواهم گشود
دزد را دوباره به خانه
نخواهم برد
حتی اگر از پشت در
آواز چوپان را بشنوم
باز هم
نخواهم گشود
دروازه را

میدانم
رابعه میخواهد به مکتب برود
بگذار بداند که "ح" برای حقست
و "ز" برای زندگی
بگذار رابعه خود
زندگی را هجا کند
بگذار یوسف با قلم خو گیرد
بگذار از بند دروازه های بهشتی که با انفجارش گشوده خواهد شد
برهد
بگذار پروانه ها به جرم رنگ هایشان اعدام نگردند
روز کمرنگ را
بگذار بماند
بخاطر خدا
دروازه را مگشا!